



بغض آسمان

دشت تشنه بود
حرفهای روشنت
قطره قطره آب شد
تشنگی دشت را فرونشاند
مزه زلال حرفهای تو
تا همیشه در دهان دشت ماند
دردهای تو شبیه بغض
در گلولی آسمان نشست
عصر، وقت پر گشودنت
بغض آسمان شکست
طیبه رضوانی

پشت هر سلام

فکر می کنم
سلام اگر نبود
اولین کلام ما
چه بود؟
با کدام جمله باز می شدند
غنچه ها؟
با کدام حرفها
شاد می شدند
کوچه ها؟
فکر می کنم
پشت هر سلام
گفت و گوی تازه
رفت و آمدی است
فکر می کنم
هر سلام
یک گل محمدی است
کمال شفیعی



موريس كرم نويسنده و شاعر بزرگ فرانسه زبان بلژيكي بود. پدرش نقاش ساختمان و مادرش بقال بود. او در سال ۱۸۹۹ به دنيا آمد و در سال ۱۹۷۸ از دنيا رفت. موريس در بين مردم محبوبيت بسياري دارد. شعرهايش به زبان‌هاي گوناگون ترجمه شده يا به اجرا درآمده‌اند. اولين شعرش را در پانزده سالگي، تحت تأثير يكي از دوستان كودكي‌اش، سرود. او جوايز بسياري را از آن خود كرد.

●●● سنجاب و برگ

سنجابي روي خلتگزار*
خود را با نور مي‌شويد
برگي خشك پايين مي‌آيد
با باد
آرام آرام
و باد، برگ را مي‌تكاند
درست زير پاي سنجاب
باد صبر مي‌كند
برگ را آرام روي خلتگزار مي‌گذارد
كه سنجاب بالا برود باز
روي زنجيره‌اي از پاكي
همان‌جا كه دوست دلرد خود را تالاب دهد
مثل برگي از نور
مثل كودكي كه به خواب رفته
كودكي از ياد رفته در چمنزار

●●● گربه و خورشيد

گربه چشم هاش را وا كرد
خورشيد رفت توي چشمش
گربه چشم‌هايش را بست
خورشيد همان‌جا ماند
و حالا شب‌ها
وقتي گربه بيدار مي‌شود
توي تاريخي
دو تكه از خورشيد مي‌بينم
ترجمه: آسيه حيدري

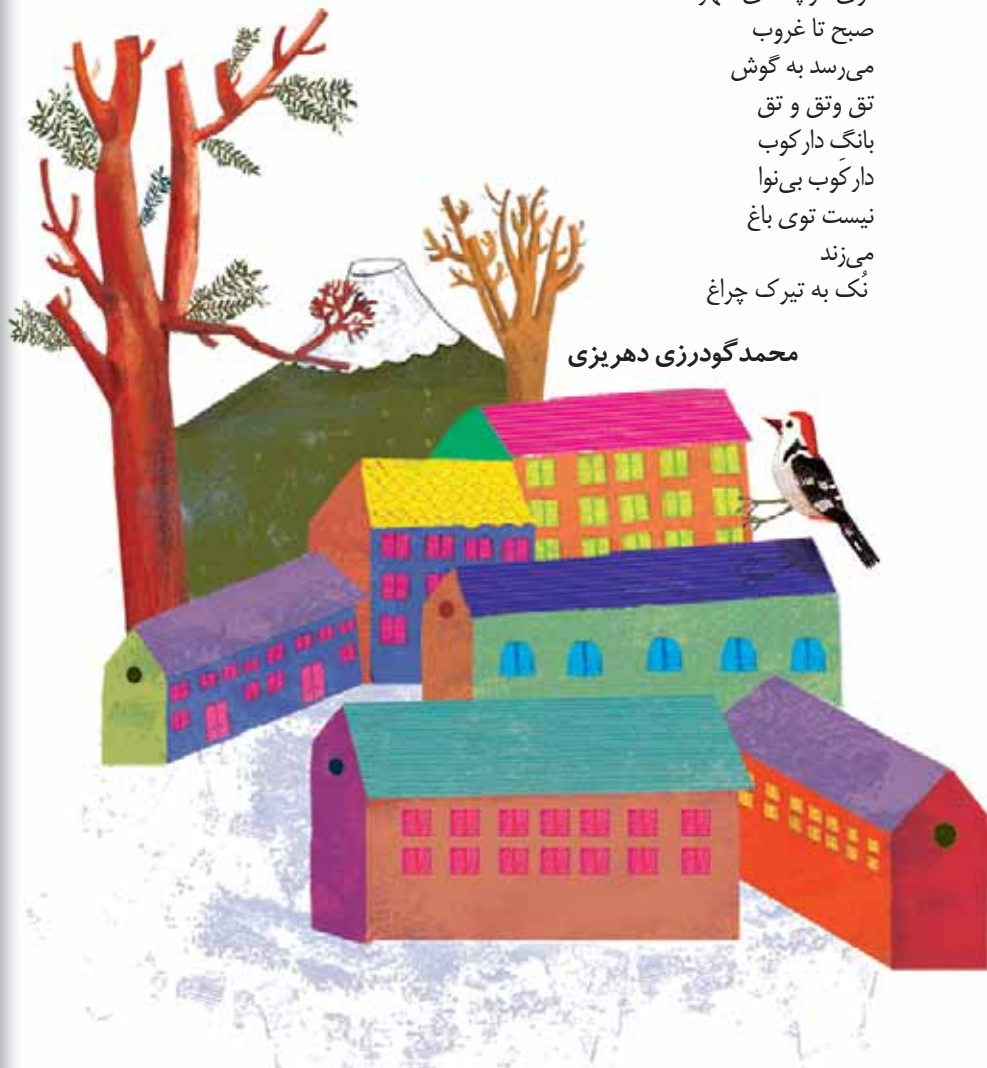


بي نوشت
*زمين پر خس و خار، خارستان

داركوب شهري

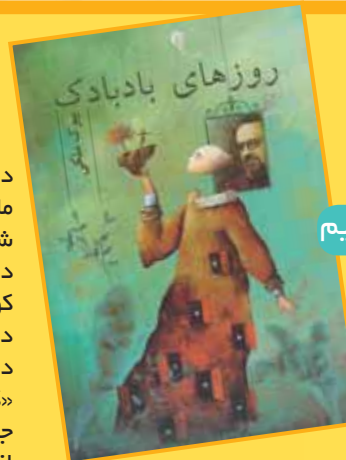
توي كوچه‌هاي شهر
صبح تا غروب
مي‌رسد به گوش
تق و تق و تق
بانگ داركوب
داركوب بي‌نوا
نيست توي باغ
مي‌زند
نك به تيرك چراغ

محمد گودرزي دهر يزي



از ميان عابران

در پياده‌رو
مادري به كودك گرسنه‌اش
شير مي‌دهد
در كنار او
كودكي نشسته است
دست سوي عابران دراز كرده
داد مي‌زند:
«كمك كنيد
جان بچه‌هايتان!»
از ميان عابران فقط
يك درخت زرد پير
سكه‌اي به كودك فقير مي‌دهد.



بيشتر بخوانيم



روزهاي بادبادك (مجموعه شعر)

شاعر: بيوك ملكي

ناشر: مرواريد • تلفن: ۰۸۶۶۰۰۶۴۰۶